

شاخصه ها و نحوه طرز نگاه ملی گرایانه در کشور عزیز ما افغانستان هر تمدنی باید در این جهان سرکش و غیر دموکراتیک ارزش هایش را توسعه بخشد براندازی حاکمیت سیاسی در کشور عزیز ما و پس منظر عواقب احتمالی آن

مُسکن در دورنج خود را در سرزنش قراردادان دیگران جستن پذیرفتنی نمیباشد
آیا می توان سکوت غیر عادلانه را استبداد بمفهوم عام کلمه پنداشت؟
بحران ناشی از وضعیت کنونی کشور و دگرگونی های معادله قدرت
دلایل دقیق فروپاشی های تمدنی را باید مورد موشگافی قرارداد

ملی گرایی یا ناسیونالیسم بایده و جنبشی اطلاق می گردد که هدف آن عمدتاً متوجه منافع یک ملت می باشد. ملی گرایی را نوعی از آگاهی جمعی نیز می پندارند. باین مفهوم کاین آگاهی متعلق به ملت بوده و آن را "آگاهی ملی" نیز می نامند، آگاهی ملی اغلب پدید آورنده حس وفاداری، شور و دلپستگی افراد به عناصر تشکیل دهنده ملت (نژاد، زبان، سنتها و عاداتها، ارزش های اجتماعی، اخلاقی و بگونه کلی فرهنگ) بوده و گاه موجب بزرگداشت مبالغه آمیز از آنها و اعتقاد به برتری این مظاهر بر مظاهر ملی دیگر ملت ها می شود. پرچم ملی، سرود ملی و دیگر نمادهای هویت ملی، نشان های بسیار مهمی از جوامع ملی گرا می باشد. ناسیونالیسم در سیاست معمولاً بمتابیه یک زیر مجموعه برای دیگر باورهای همسو شناخته شده که قابلیت رجوع "براست و چپ" را نیز دارا می باشد. ناسیونالیسم بمتابیه شالوده ای بمنظور با هم زیستن واحدهای سیاسی و قومی بوده و منضمین این اندیشه می باشد که فرمانروایان و شهروندان بهره مند از همزیستی در این واحد سیاسی فرضی متعلق بیک تبار قومی هستند. احساسات ملی ریشه در اندیشه ساخت جامعه ای با هویت زبانی، مذهبی، روانشناختی مبتنی بر تصور خویشاوندی کهن اعضای یک گروه قومی فرضی است و تصور ذهنی برین جامعه از واقعیت های تاریخی آن نیز اهمیت بیشتر دارد. ازینرو گروهی از پژوهشگران ملترا "بزرگترین گره بندی شهروندان معتقد بازومندیها و اهداف مشترک" تعریف نموده اند. ژان ژاک روسو و مونتسکیو از نخستین نظریه پردازان ناسیونالیسم بودند. تعریف ملت و اراده ملی تا زمان انقلاب فرانسه در بوته ابهام قرار داشت. این ایده همراه با فتوحات ناپلئون در سراسر اروپا گسترش یافت، تا آنجا که ناسیونالیسم حتا از دموکراسی و آزادیخواهی زودتر به مشرق زمین صادر شد. سده ۱۹ را باید عصر طلایی ملی گرایی نامید. ملی گرایی بمفهوم امروزی در سال های پایانی سده ۱۸ ظهور کرده، اما میتوان ردپای آنرا در جهان باستان پیدا کرد. شورش یهودیان در برابر امپراتوری روم و تلاش امپراتوری روم غربی بمنظور بازگشت بفرهنگ اصیل لاتین در سده های ۴ و ۵ از نمونه های آنست.

در بحث حاضر، قبل از همه باید متذکر گردید که گویا غرب بگونه مشهودی صدای گریه و آه و ناله شهروندان کشور ما را شنیده است، ایالات متحده ممکن به "طالب" ها انجام اقدامات معین و مشخص مالی را داده باشد. مجوز صادر شده توسط شعبات وزارت مالیه آنکشور، بدولت ایالات متحده و همچنان بتعدادی از سازمان های بین المللی، از جمله بسا زمان ملل اجازه می دهد تا در صورتی که اهداف آنها تأمین نیازمندی های شهروندان کشور در شرایط و وضعیت بحرا نی باشد با "طالب" ها وارد تعاملاتی گردند. محور دیگری در مورد یادشده، امکان انجام عملیات مربوط به صدور کالا های ضروری از جمله مواد غذایی را فراهم می نماید، اما رهبران غرب بگونه مجموعی، در مورد این مسأله پافشاری می نمایند که متحدان غربی باید بگونه همگانی فشارهای لازمی و بیشتری را بر بخش میانه رو "طالب" ها بمنظور غلبه بر بخش "طالب" های رادیکال وارد نمایند. آنها چنین باور داشتند و اکنون نیز باین باورند که "طالب" ها بمتابیه یک مجموعه، با "طالب" های دور نخست حاکمیت شان متفاوت بوده و متحول گردیده اند. بنابراین، آنها باید تشویق گردند تا زمینه فعالیت های عناصر و گروه های واپس گرای تحریک یادشده محدود گردد. آنها متذکر گردیدند که جامعه جهانی از "طالب" ها می طلبد تا بمنظور جلوگیری از افزایش اقدامات تروریستی و مهار بنیادگرایی مذهبی در داخل

محدوده کشور، به تعهدات شان صادق و وفادار باشند. بایست خاطرنشان گردد که میان حاکمیت کنونی "طالب" ها و حکومت دوره نخست شان (قبل از رویداد ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱) تفاوت هایی موجود میباشد. اما با وجود تغییر در ساختار، اصول حکومتداری و ترکیب قومی "طالب" ها، تلاش های وسیع و گسترده ای بمنظور بازآفرینی یک "امارت اسلامی" و تحمیل شکل رادیکال شریعت بر شهروندان کشور می باشند. هنوز بمشکل بتوان باور نمود که "طالب" ها از چگونگی عملکردها و نحوه موضعگیری های دوره نخست حکومتداری شان آموخته باشند تا بازم هم مسيری شده قبلی را نیازموده و تکرار آنرا مردود بشمارند. اما تنها و صرف این واقعیت مسلم را می توان با صراحت اظهار نمود که بمنظور وضاحت بیشتر، منتظر انکشاف های تازه در عرصه اقتصادی آنهم در سال های آینده باید بود. در اینجا فقط و فقط مسأله بقای شهروندان رنج دیده کشور ما مطرح می باشد.

در شرایط کنونی و وضعیت حاضر سروصداهایی موجود بوده و این مفکوره بویژه میان شهروندان کشورهای همجواری افغانستان القا می گردد که پیشروی های "طالب" ها، صرف با حاکم گردیدن بر افغانستان متوقف نگردیده، بلکه آنها چنین می پندارند تا ساحة تسلط و حاکمیت شان را بکشورهای همجوار افغانستان نیز گسترش بخشیده و چنین اقامه دعوا می نمایند که بسط و گسترش نفوذ و وسعت ساحة تأثیرگذاری آنها بر کشورهای پسا شوروی در آسیای میانه و پس از آن سرایت نا آرامی های یادشده و ایجاد دردهایی برای فدراسیون روسیه مقدور بنظر می رسد. بر بنیاد اظهارنظرهایی در اینمورد، تحول اینچنینی هنوز بعید بنظر می رسد. حاکمیت کنونی "طالب" ها در شرایط کنونی با نگرانی های متعددی مواجه بوده و با مشکلات گوناگونی دست و پنجه نرم می نمایند. اگر در تثبیت وضعیت اقتصادی دی کشور کوتاه بیایند، مشکلات و موانع گسترده تری بر سر راه آنها قرار خواهد گرفت که از جمله امکان برگشت کشور بوضعیت اواسط دهه ۱۹۹۰، آغاز جنگ داخلی بویژه بر بنیاد خطوط قومی - مذهبی و تقسیم کشور بشمال و جنوب نیز موجود می باشد. این واقعیت را باید پذیرفت که "طالب" ها اصلن نمی توانند تمامی اراضی کشور بویژه ولایت ها و بخش هایی از مناطق غیرپشتون نشین را تحت تسلط و انقیاد شان قرار دهند. تسلط پیروزمندانه آنها بر کشور مبتنی بر ترس و هراس بود. "طالب" ها از موجودیت قوت های مسلحی که بتوانند در آنسوی مرزهای کشور، حملات برق آسایی را انجام دهند، محروم می باشند، چه حتا این امکان هم محتمل بنظر می رسد که سازمان ملل بر بنیاد استراتژی جهانی ضد تروریستی، از انجام اقدام یادشده توسط "طالب" ها جلوگیری بعمل آورد. حاکمیت "طالب" ها به جامعه جهانی اطمینان می دهد که در شرایط و وضعیت حاضر هیچگونه برنامه توسعه طلبانه ای در دستور کار آنها قرار نداشته و قادر به مهار نمودن گروه های تروریستی متخاصم نیز می باشند، آنها همچنان اطمینان می دهند که هرگز اجازه نخواهند داد تا افغانستان بسکوی پرتاب تروریزم و بنیاد گرایی به کشورهای دیگر مبدل گردد. اما بررسی ها و تحقیقات در زمینه، این واقعیت را عملن باثبات می رساند که بازگشت "طالب" ها بقدرت در کشور، "داعش"، "القاعده" و سایر گروه های افراطی اسلامگرا را بیش از هر زمان دیگر جسورتر و هارتر نموده و با اشتهای سیری ناپذیری، بیشترین توجه خویش را به مرزهای شمالی کشور ما معطوف نموده اند.

در مورد مرزهای بخش شمال کشور بایست متذکر گردید که کشور عزیز ما با کشورهای ذیل هم مرز می باشد: ۷۴۴ کیلومتر با ترکمنستان، ۱۳۷ کیلومتر با ازبکستان و ۲۰۶ کیلومتر با تاجیکستان. در شرایط و وضعیت کنونی، یگانه مسیر ارتباطی زمینی کشور ما با ازبکستان، پل دوستی ترمز- حیرتان بوده و اما در مرز کشور ما با تاجیکستان، وضعیت پیچیده تری مستولی می باشد، مرز یادشده نه تنها از کنار رودخانه آمو، بلکه از میان کوهها و مسیرهای دشوار گذار نیز عبور می نماید. بایست یادآور شد که پایگاه بزرگ نظامی روسیه نیز در کشور تاجیکستان موقعیت دارد که مسؤلیت حفاظت از مرز یادشده را بر عهده دارد. مرز کشور ما با ترکمنستان در حدود ۸۰۰ کیلومتر مشخص گردیده که عمدتاً از صحرا می گذرد و نظارت بر آن نیز امر ساده و بسیطی پنداشته نمی شود.

"طالب" ها در آسیای مرکزی با ترکمنستان روابط و مناسبات گسترده تری دارند، عشق آباد در کشور عزیز ما از منافع قابل توجهی برخوردار می باشد. کشور یادشده بمثابة منطقه مهم ترانزیتی بویژه بمنظور انتقال برق و تمدید لوله گاز تاپی به بازارهای بزرگ هند و پاکستان پنداشته می شود.

چنین امکان نیز موجود می باشد که کشور ازبکستان به تداوم و اجرای عملی برنامه های سودآور برای آنکشور موا فقت نماید. کشور یادشده قبل از همه تمایل دارد تا ساحة تأثیرگذاری و نفوذش را به منطقه جنوب آسیا، از جمله به کشور پاکستان که بگونه سنتی بر "طالب" ها از اثرگذاری بیشتری برخوردار می باشد، بیش از پیش بسط و گسترش بخشد.

ناظران امور چنین می پندارند که سراسر مرزهای شمالی افغانستان، ممکن به کانون های تنشج و ناآرامی ها مبدل

گردد، بگونه نمونه، "جماعت انصارالله" و گروه‌های جدا شده از بدنه "جنبش اسلامی ازبکستان"، از جمله گروه‌هایی محسوب می‌گردند که در صفوف آنها بسیاری از شبه نظامیان شمال کشور ما عضویت داشته و طبعاً به مناطق شما می‌روند و همچنین بکشورهایی که در شمال کشور ما موقعیت دارند، علاقمندی بیشتری دارند.

در مجموع بایست خاطر نشان گردد که "گروه حقانی" بمثابة حافظ منافع پاکستان پنداشته شده و نفوذ و تأثیرگذاری آنکشور در افغانستان را تأمین و تضمین می‌نماید. شورای امنیت سازمان ملل خواستار آن می‌باشد تا تهدیدی از سرزمین و اراضی متعلق با افغانستان علیه کشورهای دیگر متصور نبوده و هیچگاهی هم بمثابة پناهگاهی برای تروریست‌ها و محلی بمنظور انجام عملیات‌ها و تربیه و آموزش تروریست‌های خارجی مبدل نگردد. چه، موارد ذکر شده بر مبنای قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل، بمثابة تعهداتی پنداشته می‌شود کاجرای آن برفع صلح و امنیت پنداشته می‌شود. این مسأله نیز قابل تذکر می‌باشد که همین اکنون در جمع جنگجویان خارجی که بنفع "طالب"‌ها می‌جنگند، جنگجویان کشورهای خاورمیانه و بخشی از اعضای سازمان‌های تروریستی و شبه نظامی‌های پاکستانی نیز موجود می‌باشند.

در نهایت امر، پرسشی باین شرح مطرح می‌گردد آیا کشور عزیز ما افغانستان مجدداً به صحنه جدید جنگ و درگیری‌های مسلحانه مبدل خواهد گردید؟

در مورد یاد شده تا هنوز نمیتوان پاسخ واضح و روشنی ارائه نمود. اما این امکان نیز وجود دارد که با انکشاف اوضاع، تداوم تشنج همچنان ادامه یافته و "طالب"‌ها از اطاعت و پیروی از دستاورد هدایت‌های هر مقامی بشمول سرویس‌های اطلاعاتی و بخش‌های استخباراتی پاکستان نیز سرپا زرند.

در مورد اعمار مجدد و چگونگی انجام مسؤلیت در عرصه‌های اقتصادی - اجتماعی کشور عزیز ما بایست یادآور گردد که در مورد یاد شده، مسؤلیت عمده و مهم بردوش کشورهای سنگینی می‌نماید که در امتداد زمانی ۲۰ سال در اراضی متعلق بکشور عزیز ما حضور پررنگ و فعالی داشتند. اما این مسأله کاملن بحث برانگیز محسوب نمی‌گردد کاکر "طالب"‌ها با سازمان‌ها و دسته‌بندی‌های تروریستی ارتباط‌شان را قطع نموده، از زیاده روی‌ها خودداری بعمل آورده و در موضعگیری‌های شان در قبال بانوان کشور انعطاف‌هایی بعمل آورند، ممکن از کمک‌ها و معاونت‌های بین‌المللی مستفید گردند.

از دیدگاه رسمی نگاه به قضایای منطقوی، هر نیرویی که کابل را تحت نظارت خویش داشته باشد، به یقین که قدرت سیاسی در کشور را نیز در اختیار دارد، اما کشور عزیز ما بسادگی، مشخص شدن خطوط جغرافیایی بر بنیاد تعلقات قومی صورت می‌گیرد، در وضعیت و شرایط کنونی، عده‌ای از رهبران سیاسی و نظامی کشور مصروف جمع‌آوری نیرو به منظور مبارزه با "طالب"‌ها می‌باشند. اما این مسأله از اهمیت شایانی برخوردار می‌باشد که رهبران یاد شده کیهانند و کدام مناطق و چه عده‌ای از شهروندان کشور بدنبال آنها می‌باشند و آیا آنها فرصت‌ها و امکانات شکست "طالب"‌ها را دارند؟

اما بسیاری‌ها این پرسش را مطرح می‌نمایند آیا گسترش درگیری‌های مسلحانه بخارج از مرزهای کشور امکان پذیر می‌باشد؟

قابل یاددهانی پنداشته می‌شود که تعمیق بحران در کشور عزیز ما، خطرات و تهدیدهای فاجعه باری را برای منطقه بدنبال خواهد داشت. موضوع متذکره، قبل از همه و بیشتر از موارد دیگر، باین مسأله ارتباط دارد که موقف، نحوه رفتار و عملکرد "طالب"‌ها در قبال حوادث کنونی کشور بر چه منوالی سیر نموده و از جانب دیگر، آیا جامعه جهانی در ارائه کمک‌ها و معاونت‌ها بگونه واحد و یکپارچه‌ای وارد عمل خواهد گردید؟

از یاد ما نرود که که اتکاً به مناطق روستایی و دهاتی کشور، امکان تصرف قدرت در کشور را برای "طالب"‌ها میسر و مهیا نمود که می‌توان آنرا بمثابة نقطه قدرت آنها پنداشت و اما از جانب دیگر، وضعیت اینچنینی، در توانایی‌های "طالب"‌ها بمنظور ترتیب و تنظیم اصول کاری و مشخص نمودن نحوه فعالیت‌ها در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی - اقتصادی کشور کاهش بعمل آمد.

اما اکنون باید سؤال نمود که بمنظور حل و فصل اینهمه معضلات، حاکمیت "طالب"‌ها چه اقداماتی را از قوه بفعل مبدل خواهد نمود؟

آیا با مسلط گردیدن گروه‌های قومی مشخصی در تمامی موقعیت‌های مهم، شاهد ظهور قدرت بگونه عمودی نخواهیم بود؟ تکوین وضعیت اینچنینی شبیه دوران نخست حاکمیت "طالب"‌ها در کشور پنداشته می‌شود.

یکشنبه ۲۳ ماه میزان سال ۱۴۰۲ خورشیدی برابر با ۱۵ ماه اکتوبر سال ۲۰۲۳ ترسای